

ادبیات متعهد و تاثیر آن در فرهنگ از نگاه سارتر و کامو

مسعودرضا یوحنایی^۱، علی مرادخانی^۲، سید سعید لواسانی^۱، شمس الملوک مصطفوی^۱

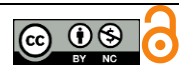
۱. گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: a-moradkhani@iaui.ac.ir

چکیده

یکی از موضوعات مهم و مناقشه برانگیز در حوزه ادبیات؛ مسئله ادبیات متعهد و نقش آن در اعتلای فرهنگ جامعه است. در این خصوص می‌توان به سه دیدگاه رایج اشاره کرد: ۱- نویسنده موظف و متعهد است اثری را خلق کند که حاوی مفاهیم متعالی و سازنده باشد. ۲- نویسنده به هیچ عنوان موظف نیست در خدمت جامعه باشد. ۳- نویسنده خود انتخاب می‌نماید و می‌تواند گاهی به ادبیات متعهد بپردازد و گاهی به ادبیات با شاخصه‌هایی برای سرگرم کردن مردم فعالیت داشته باشد. از نظر سارتر و کامو، نویسندگان موظف اند در جهت اصلاح جامعه خود بکوشند. همچنین آن‌ها به ادبیات متعهد باور داشتند و معتقد بودند ادبیات متعهد سازنده است و می‌تواند وضعیت بشر را بهبود ببخشد و به نوعی فرهنگ‌ساز باشد. نویسنده متعهد یک شخص آزاده است. همچنین آزادی از فرهنگ یک جامعه برمی‌خیزد. بنابراین آزادی یک منش است که باید از طریق فرهنگ به یک جامعه تزریق شود. مقاله حاضر سعی در بررسی تاثیر ادبیات متعهد در فرهنگ یک جامعه دارد.

کلیدواژگان: سارتر، کامو، ادبیات متعهد، فرهنگ، تعهد.



شیوه استناددهی: یوحنایی، مسعودرضا، مرادخانی، علی، لواسانی، سید سعید، و مصطفوی، شمس الملوک. (۱۴۰۴). ادبیات متعهد و تاثیر آن در فرهنگ از نگاه سارتر و کامو. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۲)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۱ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ تیر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۱ شهریور ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Committed Literature and Its Impact on Culture from the Perspective of Sartre and Camus

Masoud Reza Youhanaei¹, Ali Moradkhani^{1*}, Seyyed Saeed Lavasani¹, Shamsalmolok Mostafavi¹

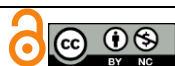
1. Department of Philosophy, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: a-moradkhani@iau.ac.ir

Abstract

One of the significant and controversial topics in the field of literature is the issue of committed literature and its role in the elevation of a society's culture. In this regard, three prevailing perspectives can be identified: (1) The writer is obligated and committed to creating a work that conveys sublime and constructive meanings; (2) The writer is in no way obliged to serve society; (3) The writer personally chooses and may at times engage in committed literature and at other times produce literature with the aim of entertaining the public. According to Sartre and Camus, writers are duty-bound to strive for the reform of their societies. They both believed in the value of committed literature and held that such literature is constructive and capable of improving the human condition, thereby becoming a cultural force. A committed writer is a free individual. Moreover, freedom originates from a society's culture. Therefore, freedom is a disposition that must be infused into a society through its culture. The present article seeks to examine the impact of committed literature on the culture of a society.

Keywords: *Sartre, Camus, committed literature, culture, commitment.*



How to cite: Youhanaei, M. R., Moradkhani, A., Lavasani, S. S., & Mostafavi, S. (2025). Committed Literature and Its Impact on Culture from the Perspective of Sartre and Camus. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(2), 1-17.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 April 2025

Revise Date: 12 July 2025

Accept Date: 21 July 2025

Publish Date: 12 September 2025

مقدمه

ادبیات متعهد^۱ چیست؟ فرهنگ^۲ چیست؟ هنگامی که به بررسی این پرسش می‌پردازیم پی می‌بریم که این مقوله‌ها به یک دیدگاه خاص یا یک دیدگاهی که برآیند مسائل اخلاقی^۳، سیاسی^۴ و اجتماعی^۵ است پایبند و متعهد است و مسئولیتی را برای خود در نظر می‌آورد. سؤال این است که آیا ادبیات که از انواع هنر است در قبال جامعه و اخلاق مسئول است یا مسئولیت دارد؟ آیا نویسنده موظف است نسبت به شرایط فردی و جمعی افراد جامعه واکنش نشان بدهد و در تحول آن بکوشد. قطعاً این پرسش و پرسش‌هایی مناقشه برانگیز خواهند بود. چراکه عده‌ای معتقد هستند ادبا یا نویسندگان هیچ وظیفه‌ای در قبال جامعه ندارند. عده‌ی دیگری معتقد هستند نویسنده^۶ در قبال جامعه موظف هستند و در غیر این صورت آنچه را که در قالب اثر ارائه می‌دهند چیزی جز عبارات و کلمات فاقد ارزش نخواهند بود بنابراین نوشته^۷ زمانی متعالی خواهد بود که متعهد باشد و در این صورت یک هنر^۸ متعالی محسوب می‌شود. باری این نظر نیز وجود دارد که ادیب^۹ یک فردی است که می‌تواند با تفکر هنر برای هنر^{۱۰} یا هنر متعهد^{۱۱} فعالیت نماید. در مورد این که کدام یک از این نظرات صحیح بوده و قادر به فرهنگ سازی است، اختلاف نظر وجود دارد. در مورد این که کدام یک از این نظرات صحیح بوده و قادر به فرهنگ سازی است، اختلاف نظر وجود دارد.

ادبیات متعهد می‌کوشد نه تنها برای سرگرمی^{۱۲} که برای اصلاح جامعه‌ی خود یک تفکر و تعهدی را در تمام سطوح جامعه پیاده سازی نماید. همچنین ادبیات متعهد از زبانی استفاده می‌کند که جامعه را به سمت و سوی متعالی‌تری رهنمون سازد. ادبیات متعهد

سعی در به نقد^{۱۳} کشیدن و به چالش^{۱۴} در آوردن نکات قابل اصلاح و ترمیم در یک جامعه را دارد.

نگاه سارتر و کامو در باب ادبیات متعهد و ارتباط آن با فرهنگ یک صورت متعالی دارد. یعنی ادبیات متعهد توانایی آنرا دارد تا در فرهنگ و منش یک جامعه را بسازد. سارتر و کامو دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی ادبیات متعهد و نقش آن در فرهنگ داشتند. سارتر معتقد بود که ادبیات باید متعهد باشد و نویسندگان باید از طریق آثار خود به مسائل اجتماعی و سیاسی پرداخته و به تغییرات مثبت در جامعه کمک کنند. او بر این باور بود که نویسندگان نمی‌توانند از مسئولیت‌های اجتماعی خود فرار کنند و باید از قدرت قلم خود برای ایجاد آگاهی و تغییر استفاده کنند. سارتر معتقد بود ادبیات متعهد می‌تواند به شکل‌گیری فرهنگ کمک کند، زیرا با طرح مسائل مهم و چالش برانگیز، افراد را به تفکر و واکنش وادار می‌کند. کامو دیدگاه متفاوتی نسبت به سارتر داشت. او معتقد بود که ادبیات نباید به طور مستقیم به مسائل سیاسی و اجتماعی بپردازد و نویسندگان نباید خود را به تعهدات اجتماعی محدود کنند. کامو بر این باور بود که ادبیات باید به جستجوی حقیقت^{۱۵} و زیبایی بپردازد و از طریق این جستجو، به شکل‌گیری فرهنگ کمک کند. او معتقد بود که ادبیات می‌تواند به طور غیرمستقیم از طریق طرح مسائل انسانی و فلسفی، به فرهنگ‌سازی کمک کند. به این ترتیب سؤال اصلی عبارت است از این که: از نگاه سارتر و کامو آیا ادبیات متعهد توانایی آن را دارد تا در فرهنگ یک جامعه تاثیر به سزایی داشته باشد یا خیر؟

بررسی دیدگاه سارتر و کامو در زمینه ادبیات متعهد ما را به تاثیر عوامل فرهنگ سازی ادبیات در جامعه رهنمون می‌سازد. این

⁹ . litterateur

¹⁰ . Art for art's sake

¹¹ . Committed art

¹² . entertainment

¹³ . Criticism

¹⁴ . challenge

¹⁵ . Fact

¹ . Committed literature

² . Culture

³ . Morality

⁴ . political

⁵ . Society

⁶ . writer

⁷ . written

⁸ . art

پژوهش بر آن است تا با مقایسه دیدگاه سارتر و کامو روشن سازد که دیدگاه این دو از چه جهاتی با یکدیگر شباهت دارند و از چه جهاتی با یکدیگر متفاوت هستند، تا در نهایت بتوان تبیینی از کارساز بودن این دو دیدگاه فراهم آورد.

لذا، نوشتار حاضر قصد دارد دو مقوله‌ی فرهنگ و ادبیات متعهد را از دیدگاه سارتر^۱ و کامو^۲ که از فلاسفه‌ی صاحب نظر در این حوزه هستند را مورد بررسی قرار بدهد. سارتر فیلسوف فرانسوی در کتاب *ادبیات چیست؟*^۳ و دیگر مقالات خود به ادبیات متعهد پرداخته است. همچنین کامو در مجموعه مقالات خود در باب ادبیات تحت عنوان *تعهد/هل قلم*^۴ به این امر پرداخته است.

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی و تحلیلی می‌باشد. قرار است آموزه‌های مشرب اگزیستانسیالیسم سارتر و کامو مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد. امر مهم این است که قرار است منظومه‌ی فکری سارتر و کامو حول محور مقوله ادبیات متعهد و فرهنگ مورد واکاوی قرار بگیرد. برای بررسی این مهم نیاز است کتابها، مقالات و همچنین از سایت‌های معتبر نیز استفاده بشود. امری که باید قصد بر این است که به توصیف نظر سارتر و کامو در باب ادبیات متعهد و تاثیر آن در فرهنگ بپردازیم.

ادبیات متعهد چیست؟

ادبیات متعهد نوعی ادبیات است که در آن نویسنده یا شاعر در آن به مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه خود توجه ویژه‌ای دارند و تلاش می‌کنند تا از طریق آثار خود به بهبود و تغییر وضعیت جامعه کمک کنند. این نوع ادبیات معمولاً با هدف آگاهی دادن، نقد اجتماعی^۵ و ایجاد تغییرات مثبت در جامعه نوشته

می‌شوند. ادبیات متعهد تلاش بر آن دارد تا مسائل و مشکلات جامعه را به خوانندگان معرفی کند تا قبل موجب آگاهی آنها شود. ادبیات متعهد همچنین به نقد و بررسی ناپهنجاری‌ها^۶، بی‌عدالتی‌ها^۷ و مشکلات اجتماعی می‌پردازد و تلاش دارد تا راه‌حلی برای بهبود این وضعیت ارائه نماید. نویسنده یا شاعر^۸ در آثار خود به اصول اخلاقی و انسانی متعهد هستند و تلاش دارند تا ارزش‌های اخلاقی را ترویج نمایند. این نوع ادبیات کوشش می‌کند تا اثرگذاری مثبتی در جامعه داشته باشد تا خوانندگان را به عمل وادار سازد. تعهد ابتدا باید به عمل بیاید. جرج میرسون^۹ در کتاب *فرهنگ توصیفی/اگزیستانسیالیسم می‌نویسد: «تعهد تفاوت میان دو مفهوم شاهد و بیننده را نشان می‌دهد. شاهد، مسئولیت مشاهدات و گزارشات خود را به عهده می‌گیرد؛ در حالی که بیننده کنار می‌کشد. در مقوله‌ی تعهد، انسان به عنوان شاهد در جهان قلمداد می‌شود»* (1).

فرهنگ چیست؟

فرهنگ مجموعه‌ای گسترده و سترگ و پیچیده‌ای از باورها، ارزش‌ها، عادات، هنرها، قوانین^{۱۰} و دیگر شاخصه‌های اجتماعی می‌باشد که در واقع یک بستر از گروه معین و جامعه را مشخص می‌نماید. این موارد می‌تواند شامل زبان^{۱۱}، مذهب^{۱۲}، هنر، نوع لباس، غذا و دیگر شاخصه‌های روزمره زندگی می‌باشد. فرهنگ به افراد این یاری را می‌رساند که هویت خودشان^{۱۳} را بیابند و بتوانند با دیگران تعامل داشته باشند. فرهنگ یک منش مشترک است. فرهنگ معمولاً از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و ممکن است در طول زمان دچار دگرگونی بشود. فرهنگ می‌تواند در نوع زبان که وسیله‌ای برای ارتباط بین افراد یک جامعه است وجود داشته باشد. همچنین آیین‌ها و باورها و اخلاقیات یک جامعه را

⁸ . Poet

⁹ . George Myerson

¹⁰ . Rules

¹¹ . Language

¹² . Religion

¹³ . Personal identity

¹ . Jean-Paul Sartre (1905 - 1980)

² . Albert Camus (1913 - 1960)

³ . What Is Literature?

⁴ . Committed Writings

⁵ . Social criticism

⁶ . Abnormality behavior

⁷ . Injustice

بسازد. در بیان خلاقیت و احساسات انسانی از طریق نقاشی، موسیقی و شعر و ادبیات موثر باشد. این امر می‌تواند در نوع لباس و خوراک که در واقع نماد^۱ فرهنگ یک جامعه است تاثیرگذار باشد. همچنین باعث حفظ آداب و رسوم ملی یک کشور و یا منطقه می‌باشد. «کلمه Culture از کلمه لاتین Colere به معنای کشت یا زرع گرفته شده است. گاه مراد از این کلمه، همه جلوه‌های آفرینشگرانه انسان در همه زمینه‌های تلاش اوست و گاه مراد از آن، جلوه آفرینشگرانه در زمینه هنرها و معارف است. به معنای اخیر کلمه، شامل تهذیب نفس و استکمال نفسانی شخص هم می‌شود» (۲).

ادبیات متعهد از دیدگاه سارتر

سارتر یکی از برجسته‌ترین فلاسفه و نویسندگان ادبیات متعهد است. از نگاه او آگاهی بخشی و بیداری اجتماعی، تعهد اخلاقی و انسانی، نقد ناپهنجارهای اجتماعی و تاثیرگذاری مثبت بر آحاد یک ملت و آزادی و مسئولیت از شاخصه‌های اصلی ادبیات متعهد می‌باشند. نویسنده وظیفه دارد تا جامعه‌ی خود را آگاه و بیدار سازد. آگاهی باید به گونه‌ای باشد تا مردم نسبت به وضعیت جامعه‌ی خود حساس شوند. این نوع ادبیات باید به نقد و بررسی نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و فسادهای موجود در جامعه بپردازد. نویسنده متعهد باید به حقیقت وفادار باشد و از تحریف واقعیت‌ها خودداری کند. ادبیات متعهد باید بتواند تأثیری ژرفی بر خوانندگان بگذارد و آن‌ها را به تفکر و عمل وادار کند. نویسنده متعهد باید مسئولیت اجتماعی خود را بپذیرد و در جهت بهبود وضعیت جامعه تلاش کند. سارتر معتقد است که ادبیات نباید تنها به زیبایی‌شناسی^۲ و هنر برای هنر محدود شود، بلکه باید به عنوان ابزاری برای تغییر و تحول اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

سارتر در کتاب /گزیستانسیالیسم نوعی/ اومانیزم^۳ است می‌نویسد: «من نمی‌توانم تصور کنم که نوشتن یک عمل تعهدی نباشد» (۳). همچنین سارتر در مصاحبه‌ای با نشریه‌ی نیویورک تایمز^۴ می‌گوید: «وظیفه روشنفکر این نیست که تصمیم بگیرد در کجا نبرد وجود دارد، بلکه این است که در هر کجا و هر زمان مردم به آن‌ها پیوندند. تعهد یک عمل است، نه یک کلمه»^۵ از نگاه سارتر کلمات هر کدام دارای بار معنایی خود هستند. وی معتقد است: «آنچه ادبیات را مثلاً از زبان علمی جدا می‌کند این است که در ادبیات، کلمه همیشه به یک معنی نیست. در عالم نویسندگی هنرمند کسی است که کلمات را به شیوه‌ای پهلوی هم قرار دهد که بر حسب روشنایی‌ای که بر آن‌ها می‌تاباند، بر حسب وزنی که به آن‌ها می‌بخشد، آن کلمات معنایی بدهند و معنایی دیگر، و باز هم معنای دیگر، هر بار در سطوح مختلف» (۳).

مصطفی رحیمی در کتاب تعهد و آزادی به چند جمله از سارتر در کتاب /ادبیات چیست؟/ سارتر اشاره می‌کند که در باب تعهد نویسندگی و آزادی است. وی می‌نویسد: «باید بینم آیا هدف ادبیات در جهت خواست‌های عمومی مردم هست یا نه؟ ادبیات ملتزم به این پرسش پاسخ آماده‌ای دارد. سارتر می‌نویسد: می‌خواهم که برای من فقط از یک داستان خوب نام ببرید که قصد مصرحش خدمت به ظلم باشد. از یک داستان خوب که بر ضد یهودیان، بر ضد سیاه‌ها، بر ضد کارگران، بر ضد ملل استعمار زده نوشته شده باشد... زیرا در آن لحظه که من احساس می‌کنم که آزادی‌ام به طور تفکیک‌ناپذیری وابسته به آزادی همه مردمان دیگر است نمی‌توانم از من توقع داشت که آن آزادی را برای صحنه بردگی برخی از آنان به کار برم. بنابراین چه محقق باشد، چه هجاگر چه فکاهی نویس، چه داستان پرداز، خواه درباره شهوات انفرادی سخن بگویم و خواه بر شیوه حکومت اجتماع بتازد، نویسنده، آن

5. archive.nytimes.com/www.nytimes.com/learning/general/onthisday/bday/0621.html

1. Symbol

2. Aesthetics

3. Existentialism Is a Humanism

4. The New York Times

مرد آزاد که خطابش به مردان آزاد است، یک موضوع برای گفتن بیش ندارد: آزادی. نویسنده نیز این هدف را برگزیده است که تا با آزادی از دیگر مردمان دعوت کند تا آنان با التزامات متقابل توقعات خود تمامیت هستی را به تملک آدمی در آورند و بشریت را بر جهان محیط کنند.... نویسنده چنان طریقی برگزیده است که جهان و بالخصوص آدمی را بر دیگر آدمیان آشکار کند تا اینان در برابر شبئی که بدین گونه عریان شده است مسئولیت خود را تماماً دریابند و بر عهده بگیرند.... وظیفه نویسنده است که کاری کند تا هیچ کس نتواند از جهان بی اطلاع بماند و هیچ کس نتواند خود را از آن مبرا جلوه دهد». سارتر می‌گوید: «در برابر کودکی که از گرسنگی میمیرد، رمان^۱ تهوع^۲ وزنی ندارد». این جمله از سارتر به نوعی به بی‌اهمیتی ادبیات و هنر در برابر مشکلات واقعی و ملموس زندگی اشاره می‌کند. رمان تهوع یکی از آثار معروف سارتر است که به موضوعات فلسفی و وجودی می‌پردازد. اما در برابر واقعیت‌های تلخ و دردناک مانند مرگ کودکان از گرسنگی، این نوع ادبیات و فلسفه نمی‌تواند تأثیر مستقیمی داشته باشد. سارتر با این جمله به نوعی به محدودیت‌های هنر و ادبیات در برابر مشکلات اجتماعی و انسانی اشاره می‌کند و به ما یادآوری می‌کند که برای حل مشکلات واقعی، نیاز به اقدام عملی و تغییرات اجتماعی داریم. این جمله به نوعی نقدی است بر این تصور که هنر و ادبیات می‌توانند به تنهایی جهان را بهبود بخشند.

سارتر در کتاب *ادبیات چیست؟* می‌نویسد: «نویسنده هنگامی متعهد است که می‌کوشد تا از تعهد روشن‌ترین و کامل‌ترین آگاهی را حاصل کند، یعنی هنگامی که هم برای خود و هم برای دیگران تعهد را از مرحله خودبه‌خودی بی‌واسطه به مرحله تفکر انعکاسی برساند. نویسنده بهترین واسطه است و تعهد او واسطه شدن است. منتها درست که باید براساس وضع نویسنده از کار او خواست، اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که وضع او فقط فردی عادی

نیست، بلکه وضع فردی نویسنده هم هست» (۴). سارتر در این جمله به مفهوم تعهد نویسنده اشاره می‌کند. او معتقد است که نویسنده باید به تعهد خود آگاهی^۳ کامل داشته باشد و این تعهد را از مرحله خودبه‌خودی و بی‌واسطه به مرحله تفکر انعکاسی برساند. به عبارت دیگر، نویسنده باید به طور آگاهانه و با تفکر عمیق به تعهدات خود عمل کند و نه به صورت خودکار و بدون اندیشه. سارتر همچنین به نقش واسطه‌گری نویسنده اشاره می‌کند. نویسنده به عنوان واسطه‌ای بین واقعیت‌ها و مخاطبان عمل می‌کند و تعهد او در این واسطه‌گری نهفته است. این واسطه‌گری به معنای انتقال دقیق و صادقانه واقعیت‌ها و افکار به مخاطبان است. بنابراین سارتر تأکید می‌کند که نویسنده نه تنها یک فرد عادی است، بلکه وضع خاصی به عنوان نویسنده دارد. این وضع خاص به نویسنده مسئولیت‌ها و تعهدات بیشتری می‌دهد که باید به آن‌ها آگاه باشد و به طور انعکاسی به آن‌ها عمل کند.

سارتر معتقد است: «هیچ کتابی مانع مردن هیچ کودکی نشده است». او معتقد است که کتاب‌ها و دانش نظری نمی‌توانند به تنهایی مشکلات واقعی و ملموس زندگی را حل کنند. این جمله به نوعی نقدی است بر این تصور است که دانش و تحصیلات می‌توانند به تنهایی جهان را بهبود بخشند. سارتر با این جمله به ما یادآوری می‌کند که برای حل مشکلات واقعی، نیاز به اقدام عملی و تغییرات اجتماعی داریم. او به نوعی به ما می‌گوید که دانش و کتاب‌ها تنها ابزارهایی هستند که می‌توانند به ما کمک کنند، اما نمی‌توانند به تنهایی مشکلات را حل کنند. این جمله همچنین می‌تواند به نوعی نقدی بر سیستم‌های فرهنگی باشد که بیش از حد بر دانش نظری تأکید دارند و از اهمیت اقدام عملی و تغییرات اجتماعی غافل هستند.

آیریس مرداک^۴ فیلسوف برجسته می‌نویسد: «نظریه تعهد ادبی سارتر صرفاً پیش نهاداتی را در دایره تخصصشان ارائه می‌دهد نه

^۳ . awareness

^۴ . Dame Jean Iris Murdoch (1919 – 1999)

^۱ . roman

^۲ . nausea

شرحی در مورد ماهیت بنیادین آنها. بنابراین، نظریه وی کلید ارزش‌ها و محدودیت‌های خاصش را به عنوان یک نویسنده در اختیار ما می‌گذارد» (5). آیریس مرداک در این جمله به نقد نظریه تعهد ادبی ژان پل سارتر می‌پردازد. او معتقد است که نظریه سارتر تنها پیشنهاداتی را در دایره تخصص نویسنده ارائه می‌دهد و به ماهیت بنیادین آن‌ها نمی‌پردازد. به عبارت دیگر، مرداک بر این باور است که نظریه سارتر به جای بررسی عمیق و بنیادین تعهدات ادبی، تنها به ارائه راهکارهای عملی و کاربردی می‌پردازد. مرداک همچنین اشاره می‌کند که نظریه سارتر کلید ارزش‌ها و محدودیت‌های خاصی را به عنوان یک نویسنده در اختیار ما می‌گذارد. این یعنی که نظریه سارتر به ما کمک می‌کند تا به ارزش‌ها و محدودیت‌های نویسنده آگاه شویم و در چارچوب آن‌ها عمل کنیم. این آگاهی به نویسنده کمک می‌کند تا به تعهدات خود به بهترین شکل ممکن عمل کند و از محدودیت‌های خود نیز آگاه باشد.

سارتر در دفاع از روشن فکران درباره تعهد نویسنده می‌نویسد: هدف تعهد نویسنده، منتقل کردن غیرقابل انتقال است (بودن-در-دنای واقعی) با بهره‌برداری از سهم اطلاع‌زدایی موجود در زبان عامه، و نگه داشتن تنش بین کل و جزء، تمامیت و تمامیت‌یافتگی، دنیا و ((بودن-در-دنیا)) به عنوان معنی اثر خود. او حتی در حرفه خودش درگیر تضاد بین جزئیت و کلی است. به جای اینکه روشنفکران دیگر دیده‌اند که وظیفه‌شان از تضادی بین مقتضیات کلی‌گرای حرفه‌شان و مقتضیات جزئی‌گرای طبقه حاکم به وجود آمده است. نویسنده در وظیفه درونیش این ضرورت را می‌بیند که در زمینه واقعیت بماند در حالی که کلی‌سازی را به عنوان تأیید زندگی در افق تلقین می‌کند. به این مفهوم او مثل آنان روشنفکر عارضی نیست، بلکه روشنفکر ذاتی است. دقیقاً به همین علت، اثر ادبی می‌خواهد که در زمینه نظری-عملی که روشنفکر دیگر قرار

دارند، نویسنده، خارج از آن قرار بگیرد. زیرا اثر ادبی، از یکسو-در زمینه نادانستن-بازسازی بودن در دنیایی است که ما را در هم می‌شکند و از طرف دیگر، تأیید زندگی به عنوان ارزش مطلق، و اقتضای آن آزادی که همه آزادی‌های دیگر را ندا می‌دهد. (6). سارتر در جمله عبارت فوق به تضادها و چالش‌های نویسنده در حرفه‌اش اشاره می‌کند. او معتقد است که نویسنده باید بین جزئیات و کلیات تعادل برقرار کند. نویسنده باید در زمینه واقعیت بماند و در عین حال کلی‌سازی را به عنوان تأیید زندگی در افق تلقین کند. این تضاد بین جزئیات و کلیات، نویسنده را به یک روشنفکر ذاتی تبدیل می‌کند، نه یک روشنفکر عارضی. سارتر همچنین به نقش ادبیات در بازسازی دنیایی که ما را در هم می‌شکند اشاره می‌کند. او معتقد است که اثر ادبی باید در زمینه نظری-عملی قرار بگیرد و نویسنده باید خارج از آن قرار بگیرد. بنابراین که نویسنده باید به عنوان یک ناظر و تحلیل‌گر عمل کند و از طریق آثار خود به بازسازی و تأیید زندگی به عنوان ارزش مطلق^۱ بپردازد.

بخش پایانی این قسمت را می‌توان به جملات مصطفوی اشاره داشت. او می‌نویسد: «سارتر در اهمیت ادبیات، سخنان در خور تمل بسیاری دارد از جمله اینکه: ادبیات اگر همه چیز نباشد هیچ چیز نیست» (7). بنابراین هنر ادبیات از هر لحاظ مهم است و نمی‌توان جهان هنری را بدون آن در نظر آورد.

فرهنگ از دیدگاه سارتر

فرهنگ می‌تواند به تقویت همبستگی بین افراد و گروه‌های مختلف در جامعه کمک کند و به ایجاد یک جامعه عادلانه بپردازد. سارتر کتاب درباره نمایش چنین می‌نویسد: «آزادی عبارت است از گفتن آری یا نه در موردی مشخص، مثلاً اعتصاب یا عصیان» (8). سارتر در این جمله به نقش و وظیفه ادبیات متعهد و فرهنگ آزادی اشاره می‌کند. او معتقد است که ادبیات متعهد باید به مسائل و موضوعات مشخصی پاسخ دهد و در مورد آن‌ها موضع‌گیری کند. این

^۱ . Absolute value

موضع‌گیری می‌تواند به صورت تأیید (آری) یا رد (نه) باشد. به عبارت دیگر، ادبیات متعهد باید به مسائل اجتماعی و سیاسی واکنش نشان دهد و در برابر آن‌ها موضع‌گیری کند. سارتر بر این باور است که نویسنده باید به تعهدات خود آگاه باشد و به طور فعال در مسائل اجتماعی و سیاسی شرکت کند. این شرکت فعال می‌تواند به صورت حمایت از اعتصاب‌ها، عصیان‌ها و دیگر حرکت‌های اجتماعی باشد. به این ترتیب، نویسنده به عنوان یک روشنفکر ذاتی عمل می‌کند و از طریق آثار خود به تغییرات اجتماعی و بهبود وضعیت کمک می‌کند. این دیدگاه سارتر نشان‌دهنده تعهد اجتماعی و اخلاقی نویسنده است و او را به عنوان یک واسطه بین واقعیت‌ها و مخاطبان قرار می‌دهد که باید با صداقت و دقت به وظیفه خود عمل کند.

سارتر معتقد است فرهنگ ناجی کسی نیست. همچنین نیاز است بشر خودش اهدافش را مشخص نماید. او باور دارد: «با این حال، آن‌ها [کتاب‌ها] هدف خاصی را دنبال می‌کنند. فرهنگ هیچ چیز و کسی را نجات نمی‌دهد، توجیه نمی‌کند. اما این محصول انسان است: او خود را در آن فرافکنی^۱ می‌کند، خود را در آن می‌شناسد. آن آینه انتقادی به تنهایی تصویر او را به او عرضه می‌کند» (9). سارتر در این جمله به نقش و محدودیت‌های فرهنگ و ادبیات اشاره می‌کند. او معتقد است که کتاب‌ها و فرهنگ هدف خاصی را دنبال می‌کنند، اما نمی‌توانند به تنهایی کسی را نجات دهند یا توجیه کنند. به عبارت دیگر، فرهنگ و ادبیات نمی‌توانند مشکلات واقعی و ملموس زندگی را حل کنند. سارتر بر این باور است که فرهنگ محصول انسان است و انسان خود را در آن فرافکنی^۲ می‌کند و خود را در آن می‌شناسد. فرهنگ به عنوان یک آینه انتقادی عمل می‌کند که تصویر انسان را به او عرضه می‌کند. این آینه انتقادی به انسان کمک می‌کند تا خود را بهتر بشناسد و به نقاط ضعف و قوت خود پی ببرد. به طور کلی، سارتر معتقد است

که فرهنگ و ادبیات نمی‌توانند به تنهایی مشکلات را حل کنند، اما می‌توانند به انسان کمک کنند تا خود را بهتر بشناسد و به تغییرات اجتماعی و بهبود وضعیت کمک کند.

سارتر باور دارد که فرهنگ به درون انسان می‌آید یا به عبارتی رخنه می‌کند. او اینطور بیان می‌دارد: «آنچه من اساساً هستم: یک دارایی فرهنگی است. فرهنگ در من نفوذ می‌کند و من آن را به خانواده می‌دهم، درست مانند انعکاس نور در حوضچه‌ها، به هنگام غروب» (9). سارتر در این جمله به نقش فرهنگ در زندگی انسان اشاره می‌کند. او معتقد است که فرهنگ به عنوان یک دارایی فرهنگی در انسان نفوذ می‌کند و انسان این فرهنگ را به خانواده و جامعه منتقل می‌کند. این فرآیند مانند تشعشعات حوضچه‌ها در هنگام غروب است که گرمای روز را ساطع می‌کنند. به عبارت دیگر، فرهنگ به عنوان یک نیروی تاثیرگذار در زندگی انسان عمل می‌کند و انسان از طریق آن به دیگران تأثیر می‌گذارد. سارتر اینطور ادامه می‌دهد: «بازی در فرهنگ در طولانی مدت مرا پرورش داد که باید عمل کرد» (9). سارتر در این جمله به تأثیر فرهنگ بر انسان اشاره می‌کند. او معتقد است که فرهنگ در طولانی مدت انسان را پرورش می‌دهد و به او می‌آموزد که باید عمل کند. به عبارت دیگر، فرهنگ به عنوان یک نیروی تربیتی عمل می‌کند که انسان را به سمت اقدام و عمل هدایت می‌کند. سارتر در کتاب کلمات^۳ می‌نویسد: «بین دو ملت، بین دو زبان، آن‌ها مطالعات تا حدودی نامنظم بود و وجود داشت شکاف‌هایی در فرهنگ آن‌ها وجود داشت» (Sartre, 1964: 156). سارتر در این جمله به تفاوت‌ها و شکاف‌های فرهنگی بین دو ملت و دو زبان اشاره می‌کند. او معتقد است که این تفاوت‌ها و شکاف‌ها ناشی از مطالعات نامنظم و ناهماهنگ است که باعث ایجاد فاصله فرهنگی بین آن‌ها شده است.

³ . The Words

¹ . Psychological projection

² . projection

سارتر در *رنالیسم در ادبیات و هنر* که در واقع یک مصاحبه است به مبحث قرهنگ و هنر می‌پردازد. وی معتقد است که فرهنگ باید مبنایی ایجاد نماید. او معتقد است: «فرهنگ مترقی محتاج به نوعی ضد آموزندگی است که بر اصول محکمی استوار باشد. انسان باید دوباره به اصول اساسی بناها و تفکیک ناپذیری برگردد» (9). سارتر در این جمله به نقش هنر و فرهنگ مترقی اشاره می‌کند. او معتقد است که فرهنگ مترقی نیازمند نوعی ضد آموزندگی است که بر اصول محکمی استوار باشد. این ضد آموزندگی به معنای نقد و بازنگری مداوم در اصول و ارزش‌هاست. سارتر بر این باور است که انسان باید به اصول اساسی و بنیادین بازگردد و از تفکیک‌ناپذیری آن‌ها آگاه باشد. ادبیات در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کند. ادبیات به عنوان یک ابزار انتقادی و بازنگری، به انسان کمک می‌کند تا به اصول اساسی بازگردد و از طریق نقد و بازنگری مداوم، فرهنگ مترقی را تقویت کند.

ادبیات متعهد از دیدگاه کامو

از ویژگی‌های ادبیات متعهد می‌توان به جستجوی معنا، تعهد به حقیقت، تاثیرگذاری، مسئولیت‌پذیری اشاره کرد. نویسنده متعهد باید مسئولیت اجتماعی و اخلاقی خود را بپذیرد و در جهت بهبود وضعیت انسانی تلاش کند. کامو در *انسان طاعی*^۱ می‌نویسد: «به یاری رُمان از چه چیزی می‌گریزیم؟ از واقعیتی که فراتر از تحمل ماست؟» (10). کامو در این جمله به نقش رمان و ادبیات متعهد اشاره می‌کند. او معتقد است که رمان به ما کمک می‌کند تا از واقعیت‌هایی که فراتر از تحمل ما هستند، بگریزیم. ادبیات متعهد به ما امکان می‌دهد تا با مسائل و مشکلات اجتماعی و انسانی روبرو شویم و از طریق داستان‌ها و شخصیت‌ها، به نوعی از این واقعیت‌ها فاصله بگیریم و آن‌ها را بهتر درک کنیم. این فرآیند به ما کمک می‌کند تا با مشکلات و چالش‌های زندگی بهتر مواجه شویم و راه‌حل‌های ممکن را بیابیم.

کامو باور دارد: «رمان هرگز چیزی نیست جز فلسفه‌ای که در تصاویر بیان می‌شود. و در یک رمان خوب، فلسفه در تصاویر محو شده است» (11). از دیدگاه کامو رمان یک مقوله‌ی فلسفی است که در قالب تصاویر بیان شده است. و رمان اثرگذار در بطن خود دارای تصاویر محو شده است. فلسفه‌ای که از عدالت، آزادی، مدینه فاضله (آرمان شهر)^۲، اخلاق، هنر و... صحبت می‌کند. به عبارتی فلسفه‌ای که هم پرسشگر است و پیام‌آور است. کامو معتقد است: «رمان نویسان بزرگ رمان نویسان فیلسوف هستند - یعنی برعکس تنویسان» (12). به عبارتی رمان نویس چیره‌دست فیلسوفی است که صحبت‌های خود را در قالب فلسفه بیان می‌دارد. بر خلاف تنویسان که تز^۳ یا ایده‌های دارند که اکثراً برای جمعیت آکادمیک^۴ نوشته می‌شود و مخاطبی در عموم ندارد. به عبارتی «فلسفه‌های کنایه آمیز آثار پرشور تولید می‌کنند» (13). فلسفه باید نیش‌دار و کنایه‌آمیز باشد تا بتواند به اصلاح فرد و جامعه مبادرت ورزد در غیر این صورت آن فلسفه و آن ایده‌پردازی فاقد رسالت اصلی خودش است.

کامو می‌گوید: «ما به طبیعت پشت می‌کنیم. ما از زیبایی شرمند ایم تراژدی‌های رقت بار ما بوی صفحات دفتر می‌دهد و خونی که از آن‌ها می‌چکد به رنگ جوهر چاپخانه است» (11). بزعم کامو به دلیل آنکه برخی از نویسندگان به طبیعت رو نکرده‌اند گویی با زیبایی بیگانه هستند. وقتی در این مسئله عمیق می‌شویم متوجه می‌شویم تراژدی‌های ما تنها از واقعیت نویسنده‌گی فقط بوی صفحات یک دفتر را می‌دهند که مروج خشونت است و گویی خون از آن‌ها می‌چکد تنها با این تفاوت رنگ این کلمات به رنگ جوهر چاپخانه است. بنابراین یکی از رسالت‌های تراژدی باید بگونه‌ای باشد که در انتها امید و آزادی را تبلیغ نماید.

ادبیات متعهد متذکر می‌شود که اعمال انسان پوچ است و باید این پوچی قبلاً در خود نوشته‌های ادبیات متعهد موجود باشد کامو در

³ . thesis

⁴ . academic

¹ . The Rebel

² . Utopia

افسانه سیزیف^۱ می‌نویسد: «تمامی اعمال و افکار بزرگ، آغازی بی‌اهمیت دارند. آثار بزرگ اغلب در خم یک کوچه یا ورودی چرخان یک رستوران به وجود می‌آیند، به عبارت دیگر، زادهٔ پوچی‌اند. جهان پوچی، بیش از هر چیز دیگری، اصالت خود را از این تولد حقیرانه کسب می‌کند» (14-16).

کامو در *مقاومت، عصیان، مرگ*^۲ به نکتهٔ قابل توجهی در باب هنر اشاره می‌کند که قابل تعمیم به ادبیات نیز هست. با توجه به این که ادبیات شاخه‌ای از هنر است: «دورهٔ هنرمندان بی‌مسئولیت به سر آمده است» (14) و اضافه می‌کند اگر هنرمند در قبال تمام رنج‌ها بر مجلل بودن پافشاری نماید، هنر دروغی بیش نیست (15). کامو در این جمله به پایان دوره‌ای اشاره می‌کند که هنرمندان بدون مسئولیت اجتماعی و اخلاقی عمل می‌کردند. او معتقد است که هنرمندان باید به تعهدات اجتماعی و اخلاقی خود آگاه باشند و در آثار خود به مسائل و مشکلات جامعه بپردازند. ادبیات متعهد به هنرمندان این امکان را می‌دهد که با مسئولیت‌پذیری بیشتری به مسائل اجتماعی و انسانی واکنش نشان دهند و از طریق آثار خود به تغییرات مثبت در جامعه کمک کنند. یکی از هنرمندان متعهد باخ^۳ آهنگساز^۴ و موسیقی‌دان^۵ است. کامو در این زمینه می‌گوید: «باخ الگویی برای همه هنرمندان است و این شعف و بخشندگی و تکرر ساده. طبیعی [در آثار موسیقی باخ] همان چیزی است که در نوشتن هم باید به کار برد. اما برای اینکار باید قلبی پاک داشت» (17). کامو در این جمله به اهمیت الگوگیری از یوهان سباستین باخ، آهنگساز بزرگ، برای هنرمندان اشاره می‌کند. او معتقد است که شعف، بخشندگی و سادگی طبیعی که در آثار موسیقی باخ وجود دارد، باید در نوشتن و دیگر هنرها نیز به کار برده شود. کامو بر این باور است که برای دستیابی به این ویژگی‌ها در هنر، هنرمند باید قلبی پاک و صادق داشته باشد. به عبارت دیگر، صداقت و

پاکی قلب هنرمند نقش مهمی در خلق آثار هنری با ارزش دارد. بنابراین «هنرمند یا مبارزه می‌کند یا تسلیم می‌شود» (18). کامو در *تعهد اهل قلم* می‌نویسد: «تولستوی^۶ و گورکی^۷، هر دو معرف چیزی هستند که من از ادبیات می‌فهمم و شما می‌توانید بر حسب موقعیت، ادبیات کارگری^۸ بنامید، و من چون کلمه‌ای که کمتر از این مضحک باشد نمی‌بایم، آن را ادبیات حقیقی می‌نامم. در این هنر ساده‌ترین دل‌ها و با فرهنگ‌ترین ذوق‌ها به هم ملحق می‌شوند. در حقیقت، اگر یکی از این دو نباشد، تعادل به هم می‌خورد. در واقع ادبیات دوران ما که ادبیاتی برای طبقات تجارت پیشه است این تعادل را بر هم می‌زند» (19). کامو بر این باور است که ادبیات دوران ما، که بیشتر برای طبقات تجارت پیشه است، این تعادل را بر هم می‌زند و از ارزش‌های واقعی ادبیات فاصله می‌گیرد.

کامو در مقاله *آری، صدا را باید بالا برد* می‌نویسد: «بد نیست انسانها وظیفه خود بدانند که در طول این تاریخ رستاخیزی که در انتظار ماست به اندیشه‌ای ساده پای‌بند باشند، اندیشه‌ای که همیشه آماده خواهد بود تا به هر لحظه‌ای از زندگی روزانه معنایی ببخشد، بدون آنکه ادعایی در حل تمامی مشکلات داشته باشد». کامو در این جمله به اهمیت پایبندی به اندیشه‌های ساده و معنادار در طول تاریخ اشاره می‌کند. او معتقد است که انسان‌ها باید به اندیشه‌هایی پایبند باشند که به زندگی روزانه معنا ببخشند، بدون اینکه ادعای حل تمامی مشکلات را داشته باشند. این دیدگاه با ادبیات متعهد همخوانی دارد، زیرا ادبیات متعهد نیز به دنبال ایجاد معنا و آگاهی در زندگی انسان‌هاست، بدون اینکه ادعای حل تمامی مشکلات را داشته باشد.

کامو در *مقاومت، عصیان و مرگ* می‌نویسد: «شاید ما نتوانیم جلوی این را بگیریم که این دنیا دنیایی باشد که در آن کودکان

5. musician

6. Leo Tolstoy (1828 - 1910)

7. Maxim Gorky (1868 - 1936)

8. Proletarian literature

1. The Myth of Sisyphus

2. Resistance, Rebellion and Death

3. Johann Sebastian Bach (1685 - 1750)

4. Composer

شکنتجه می‌شوند. اما ما می‌توانیم تعداد کودکان شکنتجه شده را کاهش دهیم» (13). کامو در این جمله به محدودیت‌های انسان در برابر مشکلات جهانی اشاره می‌کند. او معتقد است که شاید نتوانیم جلوی تمام بدی‌ها و ظلم‌ها را بگیریم، اما می‌توانیم تلاش کنیم تا آن‌ها را کاهش دهیم. این دیدگاه با ادبیات متعهد همخوانی دارد، زیرا ادبیات متعهد به دنبال ایجاد تغییرات مثبت و کاهش درد و رنج در جامعه است.

فرهنگ از دیدگاه کامو

امر مهم ارتباط بین فرهنگ و هنر است. خود هنر یک فرهنگ است و بالعکس. کامو فرهنگ را این گونه تعریف می‌نماید: «در جهان، به موازات نیروی مرگ و محدودیت، نیروی عظیم متقاعدسازی وجود دارد که فرهنگ نامیده می‌شود» (20). کامو در این جمله به دو نیروی متضاد در جهان اشاره می‌کند: نیروی مرگ و محدودیت در مقابل نیروی متقاعدسازی که فرهنگ نامیده می‌شود. او معتقد است که فرهنگ به عنوان یک نیروی متقاعدسازی عظیم، می‌تواند در برابر مرگ و محدودیت‌ها ایستادگی کند و به انسان‌ها کمک کند تا با مشکلات و چالش‌های زندگی مقابله کنند. کامو باور دارد فرهنگ در جامعه ضروری است. وی می‌گوید: «بدون فرهنگ، و آزادی نسبی^۱ که بر آن دلالت دارد، جامعه، حتی زمانی که کامل باشد، فقط یک جنگل است. به همین دلیل است که هر آفرینش معتبر هدیه‌ای به آینده است» (13). کامو در این جمله به اهمیت فرهنگ و آزادی نسبی در جامعه اشاره می‌کند. او معتقد است که بدون فرهنگ و آزادی، جامعه حتی در حالت کامل خود نیز به یک جنگل تبدیل می‌شود، جایی که قوانین و ارزش‌های انسانی وجود ندارند. فرهنگ و آزادی به جامعه معنا و ارزش می‌بخشند و بدون آن‌ها، جامعه به یک محیط بی‌نظم و بی‌قانون^۲ تبدیل می‌شود. کامو همچنین به

اهمیت آفرینش‌های معتبر اشاره می‌کند و آن‌ها را هدیه‌ای به آینده می‌داند. این آفرینش‌ها، که می‌توانند شامل آثار هنری، ادبی و فرهنگی باشند، به جامعه کمک می‌کنند تا ارزش‌ها و اصول انسانی را حفظ کند و به نسل‌های آینده منتقل کند. به این ترتیب، آفرینش‌های معتبر نقش مهمی در حفظ و تقویت فرهنگ و آزادی در جامعه دارند. کامو ادامه می‌دهد: «در نتیجه، اولین دغدغه هر خودکامه^۳ تحت سلطه درآوردن کار و فرهنگ است» (21). وی در این جمله به اهمیت کار و فرهنگ در جامعه اشاره می‌کند. او معتقد است که اولین دغدغه هر خودکامه، تحت سلطه درآوردن کار و فرهنگ است، زیرا این دو عنصر اساسی برای کنترل و تسلط بر جامعه هستند. کار و فرهنگ به عنوان ابزارهای قدرت، نقش مهمی در شکل‌دهی به جامعه و ارزش‌های آن دارند.

همانطور که کامو در مورد هنر معتقد بود انسان باید یاغی و شورش‌ی باشد در باب فرهنگ نیز معتقد بود بشر باید عصیانگر باشد. کامو بیان می‌دارد: «فرهنگ: فریاد انسان در برابر سرنوشت خود است» (22). کامو در این جمله به نقش فرهنگ اشاره می‌کند. او معتقد است که فرهنگ به عنوان یک فریاد اعتراضی انسان در برابر سرنوشت و محدودیت‌های آن عمل می‌کند. فرهنگ به انسان‌ها کمک می‌کند تا با مشکلات و چالش‌های زندگی مقابله کنند و به نوعی مقاومت در برابر سرنوشت خود نشان دهند. وی اینطور ادامه می‌دهد: «سرنوشت یک فرهنگ تولید تمدن^۴ است» (18). کامو در این جمله به اهمیت فرهنگ در شکل‌دهی به تمدن اشاره می‌کند. او معتقد است که سرنوشت یک فرهنگ، تولید تمدن است. به عبارت دیگر، فرهنگ به عنوان پایه و اساس تمدن عمل می‌کند و تمدن‌ها از طریق فرهنگ‌های خود شکل می‌گیرند و توسعه^۵ می‌یابند. این امر نشان از اهمیت فرهنگ دارد.

⁴ . civilization

⁵ . development

¹ . Relative freedom

² . lawless

³ . despotism

کامو در دفاع از فهم^۱ از اتحاد می‌نویسد همان امری که هم به فرهنگ و هم به هنر مربوط است. هنر و فرهنگ می‌توانند انسانها را با یکدیگر متحد و هماهنگ سازند. کامو معتقد بود: «باید کلمات بدبینی و خوش‌بینی را دقیق‌تر معنا کرد و در انتظار محقق شدن این تعریف باید بیش‌تر در پی آن چیزهایی بود متحده‌مان می‌کند، نه چیزهایی که بین ما تفرقه می‌اندازد» (16). کامو در این جمله به اهمیت تعریف دقیق کلمات بدبینی و خوش‌بینی اشاره می‌کند. او معتقد است که به جای تمرکز بر تفاوت‌ها و تفرقه‌ها، باید به دنبال چیزهایی باشیم که ما را متحد می‌کنند. این دیدگاه با نظر کامو در باب فرهنگ همخوانی دارد، زیرا فرهنگ به عنوان یک نیروی متقاعدسازی می‌تواند انسان‌ها را به هم نزدیک کند و به ایجاد اتحاد^۲ و همبستگی کمک کند.

فرهنگ نقش مهمی در ایجاد قوانین و مسئولیت‌های معقول و مؤثر در جامعه ایفا می‌کند و به انسان‌ها کمک می‌کند تا در کنار هم زندگی کنند و به بقای خود ادامه دهند. کامو در تاملاتی در باب گیوتین^۳ می‌نویسد: «برخلاف بسیاری از مشاهیر معاصر معتقد نیستم انسان موجودی ذاتاً اجتماعی است. حقیقتاً خلاق چنین چیزی را معتقدم. معتقدم از این پس نمی‌توان خارج از اجتماع زیست که قوانینش برای بقای جسمانی انسان الزامی است، می‌بینید که چنین چیزی بسیار متفاوت با اجتماعی بودن انسان است. بنابراین مسئولیت‌ها باید بر حسب مقیاسی معقول و مؤثر توسط خود جامعه جامعه بنیان نهاده شده شود» (15). کامو در این جمله به تفاوت بین اجتماعی بودن انسان و نیاز به زندگی در جامعه اشاره می‌کند. او معتقد است که انسان ذاتاً موجودی اجتماعی نیست، اما برای بقای جسمانی نیاز به زندگی در جامعه دارد.

یکی از کارهایی که یک دیکتاتور انجام می‌دهد برای کار و فرهنگ و هنر را بر اساس قانون مد نظرش قانون‌گذاری می‌نماید تا بتواند از طریق آن برای خود تبلیغ و ترویج باورهایش را اشاعه دهد.

بزعم کامو «در نتیجه، اولین دغدغه هر دیکتاتوری تحت سلطه درآوردن کار و فرهنگ است» (13). همچنین یکی از رسالت‌های هنر متعهد تبلیغ و ترویج مفهوم و معنای آزادی است. کامو در کتاب‌های *افسانه سیزیف*، *انسان طاعی و عصیان*، *شورش و مرگ* در باب آزادی و هنر بیش از دیگر آثارش سخن گفته است. کامو معتقد است: «زیبایی، بدون شک، انقلاب نمی‌کند. اما روزی فرا می‌رسد که انقلاب‌ها به زیبایی نیاز خواهند داشت» (21). به عبارتی خود زیبایی و هنر انقلابی را رخ نمی‌دهد اما انقلاب بعد از به ثمر نشستن خود به فرهنگ و هنر و زیبایی احتیاج دارد. هنر می‌تواند مروج اخلاق و فرهنگ آزادگی و آزاده‌خواهی انسان‌ها شود. همچنین لازم به ذکر است که طبق گفته‌ی کامو: «انسان بدون زیبایی نمی‌تواند [کاری] از پیش ببرد و این همان چیزی است که عصر ما تظاهر می‌کند که می‌خواهد از آن چشم پوشی کند» (11). زیبایی و هنر و فرهنگ از عناصر اصلی و تشکیل دهنده‌ی وجودی انسان است و انسانی که به آن توجه نداشته باشد قطعاً هیچ کاری را نمی‌تواند از پیش ببرد. و اینکه انسان زیبا دوست و هنر دوست باشد را بشر عصر ما به آن تظاهر می‌نماید.

نتیجه‌گیری

سارتر و کامو دیدگاهشان این است که ادبیات متعهد و فرهنگ ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. ادبیات متعهد به عنوان بخشی از فرهنگ، نقش مهمی در شکل‌دهی و تغییر ارزش‌ها، باورها و نهادهای اجتماعی ایفا می‌کند. در واقع، ادبیات متعهد می‌تواند به عنوان ابزاری برای نقد و بازنگری فرهنگ موجود و همچنین ایجاد تغییرات مثبت در جامعه مورد استفاده قرار گیرد. سارتر معتقد است که ادبیات متعهد باید به مسائل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بپردازد و هدف آن تغییر و بهبود جامعه باشد. او بر این باور است که نویسنده باید به عنوان یک فعال اجتماعی عمل کند و از ادبیات به عنوان ابزاری برای نقد و تغییر جامعه استفاده کند.

3. reflections on the Guillotine

1. conférences et discours

2. Identity

اشتراکاتی بین نظرات آنها وجود دارد هر دو فیلسوف بر اهمیت تعهد به حقیقت تأکید دارند و معتقدند که نویسنده باید به حقیقت وفادار باشد و از تحریف واقعیت‌ها خودداری کند. هر دو معتقدند که ادبیات متعهد باید به خوانندگان آگاهی بدهد و آنها را نسبت به مسائل و مشکلات انسانی و اجتماعی حساس کند. همچنین آنها بر این باورند که ادبیات متعهد باید بتواند تأثیری عمیقی بر خوانندگان بگذارد و آنها را به تفکر و تأمل وادار کند. آنها باور دارند که نویسنده متعهد باید مسئولیت اجتماعی و اخلاقی خود را بپذیرد و در جهت بهبود وضعیت انسانی و اجتماعی تلاش کند. این اشتراکات نشان‌دهنده اهمیت ادبیات متعهد در نگاه هر دو فیلسوف است، هرچند که رویکردها و اهداف آنها ممکن است متفاوت باشد.

کامو معتقد است که ادبیات متعهد باید به مسائل انسانی و اخلاقی بپردازد و به جای تمرکز بر تغییرات اجتماعی و سیاسی، به جستجوی معنا و حقیقت در زندگی انسان‌ها بپردازد. او بر این باور است که ادبیات باید به انسان‌ها کمک کند تا با مسائل و مشکلات وجودی خود رو به رو شوند. سارتر بر تعهد به حقیقت تأکید دارد و معتقد است که نویسنده باید به حقیقت وفادار باشد و از تحریف واقعیت‌ها خودداری کند. او بر این باور است که ادبیات باید به نقد و بررسی نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها بپردازد. کامو نیز بر تعهد به حقیقت تأکید دارد، اما او بیشتر به جستجوی معنا و حقیقت در زندگی انسان‌ها می‌پردازد. او معتقد است که ادبیات باید به انسان‌ها کمک کند تا با مسائل و مشکلات وجودی خود روبرو شوند و به درک عمیق‌تری از زندگی دست یابند. از دیدگاه سارتر نویسنده باید به عنوان یک فعال اجتماعی عمل کند و مسئولیت اجتماعی خود را بپذیرد. او بر این باور است که نویسنده باید به نقد و تغییر جامعه بپردازد. کامو نیز معتقد است که نویسنده باید به جستجوی معنا و حقیقت در زندگی انسان‌ها بپردازد و به مسائل انسانی و اخلاقی توجه کند. او بر این باور است که نویسنده باید به انسان‌ها

کمک کند تا با مسائل و مشکلات وجودی خود روبرو شوند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده دیدگاه‌های متفاوت سارتر و کامو نسبت به ادبیات متعهد و نقش آن در جامعه و زندگی انسان‌ها است.

سارتر و کامو معتقدند که فرهنگ باید به افراد آزادی انتخاب بدهد و آنها را تشویق کند تا به دنبال حقیقت و معنا در زندگی خود باشند. هر دو بر اهمیت مسئولیت‌پذیری افراد در فرهنگ تأکید دارند و معتقدند که افراد باید مسئولیت اعمال و تصمیمات خود را بپذیرند و به تأثیرات آنها بر جامعه آگاه باشند. هر دو فیلسوف معتقدند که فرهنگ باید زمینه‌ای برای خلاقیت و نوآوری فراهم کند و افراد را تشویق کند تا به دنبال ایده‌ها و راه‌حل‌های جدید باشند. هر دو بر اهمیت نقد و بازنگری ارزش‌ها و باورهای موجود در فرهنگ تأکید دارند و معتقدند که فرهنگ باید به افراد اجازه بدهد تا به نقد و بازنگری ارزش‌ها و باورهای موجود بپردازند و در صورت لزوم آنها را تغییر دهند. هر دو فیلسوف معتقدند که فرهنگ باید به تقویت همبستگی و همکاری بین افراد و گروه‌های مختلف در جامعه کمک کند و به ایجاد یک جامعه عادلانه و همدلانه بپردازد. این اشتراکات نشان‌دهنده اهمیت فرهنگ در نگاه هر دو فیلسوف است، هرچند که رویکردها و اهداف آنها ممکن است متفاوت باشد.

دیدگاه سارتر و کامو در باب ادبیات متعهد و تأثیر آن در فرهنگ هر کدام دارای نقاط قوت و ضعف خاص خود هستند و انتخاب اینکه کدام یک کارسازتر است، بستگی به دیدگاه و نیازهای فردی و اجتماعی دارد. با این حال، می‌توان به برخی از دلایل اشاره کرد که چرا دیدگاه سارتر یا کامو ممکن است کارسازتر باشد. سارتر معتقد بود که ادبیات باید به مسائل اجتماعی و سیاسی بپردازد و نویسندگان باید از طریق آثار خود به تغییرات مثبت در جامعه کمک کنند. این دیدگاه می‌تواند در جوامعی که نیاز به تغییرات اجتماعی و سیاسی دارند، بسیار کارساز باشد. ادبیات متعهد از نظر سارتر می‌تواند به آگاهی‌بخشی و افزایش دانش عمومی کمک کند

بیشتری در انتخاب موضوعات و سبک‌های نوشتاری بدهد. کامو معتقد بود که نویسندگان نباید خود را به تعهدات اجتماعی محدود کنند و باید به دنبال خلق آثار هنری اصیل و مستقل باشند. این دیدگاه می‌تواند به نویسندگان کمک کند تا آثار خلاقانه‌تری تولید کنند. روی هم رفته از نگاه هر دوی آن‌ها ادبیات متعهد می‌تواند فرهنگ‌ساز باشد و منش آزادیخواهی را در انسانها بیدار سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The question of whether literature has a social responsibility and should actively engage with political and cultural reform lies at the heart of the modern debate about *committed literature*. This paper focuses on two seminal existentialist thinkers—Jean-Paul Sartre and Albert Camus—whose ideas regarding literature and its role in culture have influenced generations of writers and intellectuals. Sartre advocated for a literature that explicitly engages with political and social issues, while Camus emphasized the search for existential meaning and moral responsibility through literature. Their shared philosophical roots in existentialism produced overlapping yet distinct interpretations of commitment, culture, and the function of literary production. Sartre contended that writers are moral agents with an obligation to act, using their craft to reveal social injustices and provoke change. His stance is firmly rooted in his belief that freedom is not only a right but a duty; literature

و افراد را به تفکر و واکنش وادار کند. سارتر بر این باور بود که نویسندگان نمی‌توانند از مسئولیت‌های اجتماعی خود فرار کنند و باید از قدرت قلم خود برای ایجاد آگاهی و تغییر استفاده کنند. این دیدگاه می‌تواند نویسندگان را به مسئولیت‌پذیری بیشتر وادار کند. کامو معتقد بود که ادبیات باید به جستجوی حقیقت و زیبایی بپردازد و از طریق این جستجو، به شکل‌گیری فرهنگ کمک کند. این دیدگاه می‌تواند در جوامعی که نیاز به ارتقاء فرهنگی و هنری دارند، بسیار کارساز باشد. کامو بر این باور بود که ادبیات می‌تواند به طور غیرمستقیم و از طریق طرح مسائل انسانی و فلسفی، به فرهنگ‌سازی کمک کند. این دیدگاه می‌تواند به نویسندگان آزادی becomes a vehicle for awakening this sense of responsibility among readers. For Sartre, as expressed in *What is Literature?*, the act of writing is inherently a form of engagement, a refusal to remain a passive observer (3). In contrast, Camus's vision of committed literature was grounded more in the pursuit of aesthetic truth and philosophical introspection. Although less directly political than Sartre's, Camus's writings still advocate for a form of responsibility, one that lies in acknowledging the absurd and choosing rebellion over resignation (10, 11). The central concern of this study is to compare these two models of literary commitment and evaluate how each contributes to the shaping of cultural identity and collective consciousness.

The methodology employed in this research is qualitative, interpretive, and philosophical, drawing on textual analysis of both Sartre's and Camus's literary and theoretical works. The investigation begins by delineating the definitions of "committed literature" and

“culture.” Committed literature is defined as literature that seeks not merely to entertain but to actively engage with the socio-political landscape, encouraging readers toward awareness and transformation. Culture, on the other hand, is conceived as a complex network of values, beliefs, customs, and expressive forms that constitute the identity of a society. Drawing on existentialist sources such as George Mearson’s *Descriptive Culture of Existentialism* (1) and Rees’s reflections on culture (2), the study builds a theoretical framework to examine how literature can act as a catalyst for cultural evolution. Sartre’s belief in the transformative potential of words is examined through his declarations that literature must aim at exposing hidden structures of oppression and motivating collective action. In contrast, Camus’s more nuanced and artistic approach suggests that literature functions as a mirror of human condition, inviting reflection rather than issuing mandates. The paper systematically compares these perspectives by analyzing both authors’ philosophical writings, interviews, and literary works.

Sartre’s model of literary commitment is rooted in the idea that human beings are fundamentally free and thus responsible for their choices. Literature becomes a space where this freedom is both exercised and revealed. For Sartre, the writer is a witness, not a bystander; they must testify to the truth of their age and bear moral responsibility for the implications of their words. As he states,

“writing is an act of commitment” (3). Sartre insists that literature devoid of engagement is complicit in the perpetuation of injustice. He goes so far as to claim that no good literature can exist that supports oppression, asserting that every literary endeavor must champion human freedom and dignity. His criticisms of “art for art’s sake” reflect his view that aesthetic pursuits must not be detached from ethical and political realities. Literature, for Sartre, is the medium through which individuals confront their freedom and are called to action. In his critique of bourgeois detachment, Sartre suggests that true literary worth lies in its capacity to destabilize complacency and stimulate political consciousness. This position aligns with his broader existentialist ethics, which posits that meaning is not given but must be created through committed action.

Camus, while also grounded in existentialist thought, offers a more ambivalent perspective on literary commitment. For Camus, the task of the writer is not to moralize but to illuminate the absurd condition of human existence and provoke reflection. In *The Rebel*, he explores how artistic creation arises from a tension between suffering and the longing for justice (10). Literature becomes an act of rebellion against meaninglessness, but one that refrains from ideological absolutism. Camus cautions against reducing literature to propaganda, arguing instead for a commitment to beauty, nuance, and moral inquiry. His belief that “a novel is never anything but a philosophy expressed in images” (11) encapsulates his

aesthetic approach to commitment. Unlike Sartre's direct interventionism, Camus favors subtlety, suggesting that the writer's responsibility is to pose questions rather than impose solutions. However, this does not absolve writers of social responsibility. In *Resistance, Rebellion, and Death*, he asserts that "the age of irresponsible artists is over" (14), thereby reaffirming his belief that the artist must remain conscious of their ethical role in society. This dual emphasis on beauty and responsibility characterizes Camus's unique contribution to the discourse on committed literature.

Both Sartre and Camus recognized the intimate relationship between literature and culture. Sartre viewed culture as a realm where freedom could either flourish or be stifled. He believed that culture must reflect the lived experiences of individuals and challenge oppressive structures. In his philosophical reflections, Sartre wrote that "culture is not salvation, but a critical mirror in which man recognizes himself" (9). For Sartre, culture was not an abstract ideal but a practical force shaped through collective action and literary expression. Literature thus becomes a central site for cultural resistance and regeneration. Camus, on the other hand, saw culture as a civilizing force capable of countering nihilism and authoritarianism. He emphasized that "without culture, and the relative freedom it implies, society—even when perfect—is a jungle" (13). Camus's writings often depict culture as a humanizing counterbalance to

violence and despair. He also warned of how authoritarian regimes seek to control both labor and culture as means of domination (21). For Camus, true culture is subversive, grounded in the pursuit of meaning, solidarity, and dignity. It is, in his words, "a cry against fate" (22), and its highest destiny is to produce civilization.

The comparative analysis of Sartre and Camus reveals that both thinkers assign a pivotal role to literature in shaping and transforming culture, albeit through different means. Sartre's literature of action and Camus's literature of reflection are both committed in that they seek to engage the reader ethically and intellectually. Sartre compels his audience to confront social injustices and act, while Camus invites readers to dwell in ambiguity, reflect on the absurd, and respond with a quiet but resolute moral awareness. Sartre's vision is more explicitly political; Camus's more existential and aesthetic. Yet, their shared insistence that literature must matter—that it must transcend mere entertainment to become a tool for consciousness—affirms the power of the written word as an agent of cultural transformation. Sartre's insistence that a writer's ultimate theme is freedom and Camus's belief that rebellion against suffering must preserve beauty underscore the complementarity of their visions. In both models, literature assumes a function beyond aesthetics—it becomes a site of ethical

inquiry, cultural critique, and philosophical engagement.

In conclusion, the study underscores that committed literature, as envisioned by both Sartre and Camus, plays a crucial role in the cultural formation of societies. It affirms human agency, challenges existing norms, and calls for both action and reflection. Whether through Sartre's politicized lens or Camus's poetic rebellion, literature emerges as a transformative force capable of reimagining the social fabric. The divergence in their approaches does not negate the shared conviction that literature has a moral dimension and that writers bear responsibility for the worlds they depict. Both Sartre and Camus provide enduring frameworks for understanding how literature can mediate between personal conscience and collective destiny, offering tools for both critique and renewal. Their contributions continue to inform contemporary debates about the role of the artist, the power of narrative, and the enduring struggle for justice and meaning in cultural life.

References

1. Mearson G. A Descriptive Culture of Existentialism: One Hundred and One Key Concepts: Pilah; 2022.
2. Rees W. The Culture of Philosophy: Research Institute for Wisdom and Philosophy of Iran; 2021.
3. Sartre J-P. Existentialism and Humanism: Niloufar; 2010.
4. Sartre J-P. What is Literature?: Niloufar Publications; 2009.
5. Mardak E. Sartre's Romantic Rationalism: Rismane Publishing; 2015.
6. Sartre J-P. In Defense of Intellectuals: Niloufar; 2012.

7. Mostafavi S-a-M. Phenomenology of Art and Literature: Husserl, Heidegger, Sartre: Kargadan; 2023.
8. Sartre J-P. On Performance: Niloufar; 2008.
9. Sartre J-P. The Word: Gallimard; 1964.
10. Camus A. The Rebel: Porsesh; 2007.
11. Camus A. Resistance, Rebellion, and Death: Essays 2012.
12. Camus A. The Myth of Sisyphus: Penguin Books; 1979.
13. Camus A. The Myth of Sisyphus: And Other Essays: Vintage; 2012.
14. Camus A. The Myth of Sisyphus: Niloufar; 2022.
15. Camus A. Reflections on the Guillotine and the Gallows: Niloufar; 2022.
16. Camus A. In Defense of Understanding: Cheshmeh; 2022.
17. Camus A. Commitment?: Ashiyan; 2018.
18. Camus A. Carnets 1935-1942: Hamish Hamilton; 1963.
19. Camus A. The Commitment of Writers: Niloufar; 2017.
20. Camus A. Notebooks 1951-1959: Ivan R. Dee Publisher; 2008.
21. Camus A. Lyrical and Critical Essays: Vintage; 2012.
22. Camus A. Camus's Commitment: Agah; 1983.